

# السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَاتِلَ الشَّيْطَانِ

با توجه به تشکیک در مورد وجود حضرت رقیه سلام الله علیها، چگونه می توان این مورد را ثابت کرد؟

از جمله مباحث تاریخی، شخصیت‌های تاریخی هستند که در مورد آنها اختلافاتی دیده می شود. به عنوان مثال حضرت رقیه سلام الله علیها که بعضی منکر وجود ایشانند و بعضی صد در صد ایشان را پذیرفته اند.

۱. در کتاب الارشاد شیخ مفید؛ شش فرزند برای آن حضرت ذکر شده که چهار پسر و دو دختر می باشند و دختر آخر فاطمه بنت الحسین علیهما السلام که مادرش ام اسحق سلام الله علیها دختر طلحه ابن عبدالله است و بعضی ایشان را همان رقیه سلام الله علیها می دانند.

۲. علی ابن عیسی اربلی؛ در کشف الغمه و کمال الدین گفته اند اولاد حسین علیه السلام ده تن بوده شش پسر و چهار دختر سه علی علیه السلام، محمد علیه السلام، عبدالله علیه السلام، جعفر علیه السلام، زینب سلام الله علیها، سکینه سلام الله علیها، فاطمه سلام الله علیها و چهارمی که اسم نبرده و به فرموده ی دانشمند معظم، ثقه المحدثین مرحوم حاج شیخ عباس قمی؛ در نفس المهموم این دختر چهارم همان وجود نازنین حضرت رقیه سلام الله علیها می باشد.

با استعانت از خداوند و با نام او می دانیم که هرروز از دهه ی عاشورا، منتسب به یکی از شهیدان کربلا است؛ پس فرصت را غنیمت شمرده و هرروز را به پرشش و پاسخ پیرامون یکی از آنها اختصاص می دهیم.

## روز سوم: حضرت رقیه سلام الله علیها

رقیه دختر امام حسین (علیه السلام) به عربی رقیة بنت الحسین (متوفای ۶۱ق)، از فرزندان امام حسین (علیه السلام) که در کربلا حضور داشته و بعد از واقعه عاشورا در زمره اسرای کربلا به شام برده شد و در آنجا درگذشت. مزاری در دمشق برای حضرت رقیه منسوب است.

نام رقیه در منابع کهن تاریخی ذکر نشده و تنها علمای قرن هفتم و دهم برای امام حسین (علیه السلام) دختری بدون ذکر نام رقیه ذکر کرده اند، اما علمای معاصر با ذکر دلایلی قائل به وجود دختری با نام رقیه برای امام حسین (علیه السلام) هستند، بنابراین درباره وجود چنین فرزندی برای امام حسین، نام و نحوه وفات و مزار منسوب به او اختلاف نظر وجود دارد.



هل من ادب من ادب عن جرم رسول الله

آیا دومی هست تا از حریم پیامبر دفاع نماید؟

پایخ به چند شبهه پیرامون عاشورا

معاونت پژوهش مدرسه علمیه فاطمه الزهرا سلام الله علیها آبادان



۳. دانشمند معظم علامه حائری؛ در کتاب معالی السبطين می نویسد: بعضی مانند محمد ابن طلحه ی شافعی و دیگران از علمای شیعه و اهل تسنن می نویسند امام حسین علیه السلام دارای ده فرزند شش پسر و چهار دختر بوده اند سپس می نویسد دختران او عبارتند از سکینه سلام الله علیها، فاطمه ی صغری سلام الله علیها، فاطمه ی کبری سلام الله علیها و رقیه سلام الله علیها.

۴. یکی دیگر از کتاب های کهن که در این زمینه مطالبی نقل نموده، کتاب اللهوف از سید بن طاووس است. باید دانست احاطه ایشان به متون حدیثی و تاریخی اسلام و شیعه، ممتاز و چشم گیر است. وی می نویسد: «شب عاشورا که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) اشعاری در بی وفایی دنیا می خواند، حضرت زینب (علیها السلام) سخنان ایشان را شنید و گریست. امام (علیه السلام) او را به صبر دعوت کرد و فرمود: «خواهرم، ام کلثوم و تو ای زینب! تو ای رقیه و فاطمه و رباب! سختم را در نظر دارید [و به یاد داشته باشید] هنگامی که من کشته شدم، برای من گریبان چاک زنید و صورت نخرائید و سخنی ناروا مگویید [و خویشتن دار باشید].»

بنابر نقل ایشان، نام حضرت رقیه (علیها السلام) بارها بر زبان امام حسین (علیه السلام) جاری شده است. این مطلب در مقتل ابومخنف نیز هست که حضرت پس از شهادت علی اصغر (علیه السلام)، فریاد برآورد: «ای ام کلثوم، ای سکینه، ای رقیه، ای عاتکه و ای زینب! ای اهل بیت من! خدا نگهدار؛ من نیز رقتم.»

۵. طبری نیز در کتاب کامل بهایی - که کار تألیف آن را در سال 675 هجری به پایان رسانده است - از خرابه شام و از وفات دختری چهار ساله از خاندان امام حسین (علیه السلام) بدون آن که نامی از این دختر برده باشد، سخن به میان آورده است. او این مطلب را از کتاب حاویة فی مثالب معاویة اثر یکی از علمای اهل سنت به نام قاسم بن محمد بن احمد مأمونی نقل می کند. در این کتاب آمده است: در میان فرزندان امام حسین (علیه السلام) دختری چهار ساله حضور داشت که همراه کاروان اسرا به شام رفت. اهل بیت حسین (علیه السلام) در حال اسارت، از کودکانی که پدرشان در کربلا به شهادت رسیده بودند خبر شهادت پدر را پنهان می داشتند. دختری چهارساله از حسین (علیه السلام) شبی از خواب بیدار شد و با گریه سراغ پدر را گرفت.

اهل بیت نیز با او هم ناله شدند و صدای گریه شان به گوش یزید رسید. او از علت این گریه پرسید.

موضوع را برایش گفتند. یزید دستور داد سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را برای آن دختر ببرند. هنگامی که سر مقدس را در مقابل او قرار دادند. او که تازه متوجه شهادت پدر خود شده بود سر پدر را برداشت و بغل نمود و شروع به سخن گفتن با سر پدر کرد. (طبری، 1426: 2/179)

